**باسمه تعالی**

[***أدله قول به وقت مختصّ*** 1](#_Toc470426229)

[***روایت أول (داود بن فرقد)*** 1](#_Toc470426230)

[**مناقشه مرحوم خویی (بیان شرطیّت ترتیب نه وقت مختصّ)** 2](#_Toc470426231)

[**قرائن ظهور روایت داود بن فرقد در بیان شرطیّت ترتیب** 2](#_Toc470426232)

[**قرائن روائیه منفصله** 2](#_Toc470426233)

[**قرائن غیر روائیه (مبعّدات قول به وقت مختصّ)** 2](#_Toc470426234)

[***مبعّد أول*** 2](#_Toc470426235)

[***مبعّد دوم*** 3](#_Toc470426236)

[**جواب از مناقشه مرحوم خویی** 4](#_Toc470426237)

[**جواب از قرائن روائیه منفصله (مقتضای جمع بین روایت داود بن فرقد و قاسم بن عروه)** 4](#_Toc470426238)

[***نظر مرحوم بروجردی (درمقتضای جمع بین روایت داود بن فرقد و قاسم بن عروه)*** 5](#_Toc470426239)

[***قرینه أول*** 5](#_Toc470426240)

[***قرینه دوم*** 5](#_Toc470426241)

[***قرینه سوم*** 6](#_Toc470426242)

[***مناقشه در فرمایش مرحوم بروجردی*** 6](#_Toc470426243)

[***مناقشه در قرینه أول*** 6](#_Toc470426244)

[***مناقشه در قرینه دوم*** 7](#_Toc470426245)

[***مناقشه در قرینه سوم*** 7](#_Toc470426246)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/أوقات نماز های یومیه /أدله قول به وقت مختص

***أدله قول به وقت مختصّ***

بحث راجع به روایات دالّ بر قول به وقت مختص برای نماز ظهر و یا نماز عصر بود.

***روایت أول (داود بن فرقد)***

اولین روایت، روایت داود بن فرقد بود که سند آن مرسله بود. مرحوم آقای بروجردی خواستند با عمل مشهور جبر ضعف سند کنند ولی به نظر ما تمام نیست.

**مناقشه مرحوم خویی (بیان شرطیّت ترتیب نه وقت مختصّ)**

راجع به دلالت مرحوم خویی فرمودند: ظاهر این جمله که: « ***إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ- حَتَّى يَمْضِيَ مِقْدَارُ مَا يُصَلِّي الْمُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ- فَإِذَا مَضَى ذَلِكَ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ- حَتَّى يَبْقَى مِنَ الشَّمْسِ مِقْدَارُ مَا يُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ- فَإِذَا بَقِيَ مِقْدَارُ ذَلِكَ فَقَدْ خَرَجَ وَقْتُ الظُّهْرِ- وَ بَقِيَ وَقْتُ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ***[[1]](#footnote-1)» بیان شرطیّت ترتیب بین ظهر و عصر است یعنی در حال ذکر و عدم نسیان، تا نماز ظهر را نخواند تمکّن فعلی ندارد تا نماز عصر را بخواند، نه اینکه چهار رکعت أول وقت مختص نماز ظهر است که اگر نماز عصر را بخواند باطل باشد یا اگر اعتقاد به دخول وقت داشت و نماز ظهر را شروع کرد و سلام نماز ظهر بعد از دخول وقت واقع شد و روایت اسماعیل بن رباح گفت نماز ظهر او صحیح است، نتواند نماز عصر را بخواند. هم قرائن روائیه منفصله و هم قرائن غیر روائیه داریم.

**قرائن ظهور روایت داود بن فرقد در بیان شرطیّت ترتیب**

**قرائن روائیه منفصله**

روایاتی مثل روایت قاسم بن عروه که می گفتند: الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: ***سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ- فَقَالَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ- دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ جَمِيعاً إِلَّا أَنَّ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ- ثُمَّ أَنْتَ فِي وَقْتٍ مِنْهُمَا جَمِيعاً حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ***.[[2]](#footnote-2) کاملاً نشان می دهد که با اذان، وقت ظهر و عصر داخل می شود و تنها یکی قبل از دیگری است.

**قرائن غیر روائیه (مبعّدات قول به وقت مختصّ)**

قول به وقت مختصّ مبعّداتی دارد:

***مبعّد أول***

لازمه وقت مختص این است که اگر نماز ظهر را قبل از اذان خواند و کمی از نماز در وقت بود و طبق روایت اسماعیل بن رباح (إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَبَاحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ***إِذَا صَلَّيْتَ وَ أَنْتَ تَرَى أَنَّكَ فِي وَقْتٍ وَ لَمْ يَدْخُلِ الْوَقْتُ- فَدَخَلَ الْوَقْتُ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْكَ.***)[[3]](#footnote-3) گفتیم نماز اوصحیح است باید صبر کند تا وقت مختص تمام شود. و التزام به این بعید است.

***مبعّد دوم***

مراد شما از مقدار چهار رکعت که وقت مختص است، مقدار فعلی نیست زیرا چه بسا شخصی نمازش مثلاً نیم ساعت طول بکشد بلکه مهم مقداری است که مکلف به آن احتیاج دارد و حداقل زمان ملاک است. حال در ما یحتاج إلیه المکلف چه چیزی معیار است: متعارف مردم یا هر شخصی جدا حساب کند که چه مقدار زمان برای خواندن چهار رکعت نماز نیاز دارد. اگر متعارف مردم معیار باشد و شخصی سریع نماز را خواند آیا نمی تواند نماز عصر را شروع کند. یا کسی که بعضی از أذکار نماز را فراموش کرده است و با حدیث لاتعاد نماز او را درست کردیم؛ این شخص باید صبر کند تا بقیه مردم که متذکّر اند نمازشان تمام شود. این مطلب بعید است. و نیز اگر معیار را متعارف خود شخص بگیریم باز این اشکال می آید که اگر نماز او زودتر تمام شد باید صبر کند تا به اندازه چهار رکعت زمان بگذرد و این بعید است.

و اگر معیار را شخص مکلّف می گیرید؛ همین شخص حالاتش فرق می کند؛ گاهی که مشکلی ندارد با سرعت نماز را می خواند و گاهی به خاطر خستگی و لکنت زبان و علل دیگر نمازش را آرام تر می خواند.

**تذکّر مهم:** شما نماز فعلی را در نظر نمی گیرید و نظر ما به جایی است که نماز ظهر را نخوانده و سهواً نماز عصر را خوانده است و دنبال این هستیم که ببینیم این شخص نماز عصر را در وقت مختص خوانده است یا در وقت مشترک خوانده است؛ لذا باید به صورت قضیه تعلیقیه بحث را مطرح کنیم که اگر نماز ظهر را می خواند چه مقدار طول می کشید.

اگر معیار را هر شخص به لحاظ حال فعلی او قرار دهیم و نسبت به هر مکلّفی حال امروز او را حساب کنیم؛ با توجّه به این معیار زمان مختصّ قابل محاسبه نیست و ضابط مشخصی ندارد: آیا امروز دچار نسیان می شد یا نه و حمد و سوره را فراموش می کرد یا نه؟ آیا دچار لکنت زبان می شد یا نه؟

**آقای حکیم فرموده است؛** معیار حال فعلی مکلف است یعنی این شخص مکلف، در خصوص امروز برای انجام نماز ظهر چه مقدار وقت لازم دارد. حداقل زمانی که برای چهار رکعت نماز نیاز دارد، وقت مختص خواهد بود.

طبق این معیار وقت مختص ضابط مشخصی پیدا می کند: مثلاً شخص نگاه می کند می بیند امروز حال خوبی دارد و در دو دقیقه چهار رکعت را می خواند. یک روز نگاه می کند می بیند خسته است لذا در پنج دقیقه می تواند چهار رکعت را بخواند.

**این مطلب هم عرفی نیست؛** زیرا معیار برای جایی است که نماز ظهر را نخوانده است و نمی دانیم اگر می خواند چه مقدار طول می کشید. لذا این که امروز چه مقدار نیاز دارد تا نماز ظهر را بخواند ضابط معیّنی ندارد.

و این که وقت مختص نماز ظهر را با نماز عصری که خوانده است محاسبه کنیم و ببینیم چه مقدار طول کشیده است فایده ای ندارد؛ زیرا چه بسا در نماز عصر شرائطی پیش می آید و در نماز ظهر شرائطی دیگر پیش می آید. شاید اگر از ابتدا قصد می کرد هشت رکعت نماز بخواند در روحیه اش تأثیر می گذاشت و زمان انجام نماز ظهر او متفاوت می شد. و علاوه بر این که این مطلب در نماز مغرب و عشاء نمی آید و نمی توان با نماز عشائی که خوانده است وقت نماز مختص نماز مغرب را فهمید.

**و بر فرض اگر بگویید:** نماز ظهر و عصر وقتش مشخص است و اگر این شخص امروز آرام نماز می خواند برای نماز ظهر هم همین گونه نماز می خواند و لذا نماز عصری که خواند معیار است و کشف می کند که نماز ظهر در امروز چه مقدار طول می کشید؛

**می گوییم:** این مطلب در مورد نماز های دیگر مثل نماز مغرب و عشاء جاری نمی شود و نمی توان با نماز عشاء وقت نماز مغرب را به دست آورد.

**محصّل اشکال آقای خویی این بود که:** قرائن روائیه منفصله و قرائن غیر روائیه قرینه می شود که این روایت ظهور پیدا نکند یا حداقل ظهور روایت داود بن فرقد را حمل کنیم بر این که مراد از این که «مقدار چهار رکعت وقت بگذرد تا وقت نماز عصر برسد» این است که در حالات عادی تمکّن فعلی از نماز عصر بعد از اتیان به نماز ظهر پیدا می شود.

**جواب از مناقشه مرحوم خویی**

به نظر ما این اشکال آقای خویی قابل جواب است؛

**جواب از قرائن روائیه منفصله (مقتضای جمع بین روایت داود بن فرقد و قاسم بن عروه)**

**اما این‌که فرمودند**: «جمع عرفی بین روایت داوود بن فرقد و روایت قاسم بن عروه اقتضاء می‌‌کند روایت داوود بن فرقد را حمل کنیم بر این‌که، تا نماز ظهر نخوانی در حالات عادی تمکن فعلی از نماز عصر پیدا نمی‌کنی،»؛

**می گوییم:** لم لایعکس؟ ما دو تا روایت داریم؛ روایت داوود بن فرقد که می‌‌گوید «اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر فاذا مضی مقدار اربع رکعات من الظهر دخل وقت العصر»، و دیگری روایت قاسم بن عروه که می‌‌گوید «اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا الا ان هذه قبل هذه»:

چرا روایت قاسم بن عروه قرینه بشود بر این‌که روایت داوود بن فرقد را بر بیان شرطیت ترتیب حمل کنیم؟ لم لایعکس؟ روایت داوود بن فرقد قرینه بشود بر این‌که امام علیه السلام در روایت قاسم بن عروه می‌‌خواهند بفرمایند: مثل اهل سنت فکر نکنید که می‌‌گویند وقت نماز عصر موقعی است که سایه شاخص برابر شاخص بشود یا دو برابر شاخص بشود. نخیر. اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا. ولی نماز عصر وقتش بعد از مقدار اتیان نماز ظهر است. الا ان هذه قبل هذه. یعنی الا ان وقت هذه قبل هذه.

***نظر مرحوم بروجردی (درمقتضای جمع بین روایت داود بن فرقد و قاسم بن عروه)***

**مرحوم آقای بروجردی فرموده اتفاقا متعین همین است که**: روایت قاسم بن عروه «الا ان هذه قبل هذه» را حمل کنیم بر این‌که «الا ان وقت هذه قبل هذه». زیرا؛

***قرینه أول***

این که نماز عصر بعد از نماز ظهر است، توضیح واضحات است. آنی که روشن نبود این بود که عامه فکر می‌‌کردند وقت نماز عصر بعد از بلوغ ظل به اندازه مثل الشاخص است، به گونه ای در روایت آنها آمده که وقتی یکی از امراء یا فقهاء در منزل بعد از نماز ظهر، نماز عصر را خواند تعجّب کردند و سؤال کردند این چه نمازی است؟ گفت این، نماز عصر است.

یعنی این که نماز عصر موقع ظهر خوانده شود برای عامه نامأنوس بوده است. و می گویند نماز عصر یعنی در عصر باید خوانده شود و معنا ندارد در ظهر نمازی که برای عصر است خوانده شود. و نیز نماز عشاء که وقت آن در عشاء است و معنا ندارد در مغرب، نمازی که برای زمان عشاء است خوانده شود. فکر عامه این گونه بوده است. و لذا روایت قاسم بن عروه این فکر را تخطئه می کند. پیغمبر هم بین صلاة الظهر و العصر من غیر مطر و لاسفر، جمع کرد تا بر أمّت حضرت تسهیل شود. و این که اسم آن را صلاۀ العصر گذاشته اند به این خاطر است که وقت فضیلت آن در عصر است و مشکلی ندارد زودتر خوانده شود. (و شما که خلیفه تان نماز جمعه را چهارشنبه خوانده است دیگر این تعلیل ها را نیاورید که چون نماز عصر است نباید در ظهر خوانده شود!!)

**آقای بروجردی فرموده اند**: برای از بین بردن این شبهه عامه، روایت قاسم به عروه گفت «اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا» بعد استثناء زد؛ فرمود «الا ان هذه قبل هذه» و این فقره اگر می‌‌خواست بگوید نماز عصر اتیانش بعد از نماز ظهر است و ترتیب معتبر است از توضیح واضحات می بود. ولی بیان این که وقت عصر بعد از أذان ظهر شروع می شود توضیح واضحات نیست.

***قرینه دوم***

استثناء منفصل خلاف ظاهر است و ظاهر در استثناء، استثناء متصل است لذا اگر بگوییم با زوال شمس وقت نماز ظهر و عصر داخل می شود لکن نماز عصر شرطش این است که بعد از نماز ظهر باشد؛ این استثناء منفصل می شود و خلاف ظاهر است ولی اگر بگوییم: با زوال شمس وقت نماز ظهر و عصر داخل می شود لکن وقت نماز ظهر قبل از نماز عصر است این استثناء، متّصل می شود.

***قرینه سوم***

اگر روایت به صدد بیان ترتیب بود باید این گونه تعبیر می کرد: «الا انّ هذه بعد هذه»، زیرا شرط صحت نماز ظهر این نیست که قبل از نماز عصر خوانده شود به گونه ای که اگر نماز عصر نخواند و قبلیّت صدق نکرد نماز ظهر باطل باشد و تعبیر کنند که «الا أن هذه قبل هذه». بلکه شرط صحّت نماز عصر این است که بعد از نماز ظهر خوانده شود به گونه ای که اگر نماز عصر را ابتدا خواند نماز عصر او باطل می شود یعنی شرط ما «الا أن هذه بعد هذه» است.

و خلاصه مرحوم آقای بروجردی در مقابل مرحوم آقای فرموده اند: روایت داوود بن فرقد باید قرینه بشود بر این‌که ما در روایت قاسم بن عروه تصرف کنیم. اگر این قرائنی که درروایت قاسم بن عروه وجود داشت برای استظهار این که مراد آن «الا أن وقت هذه قبل هذه» است، کافی نباشد؛ لااقل روایت داوود بن فرقد قرینه بر این معنا می شود.

***مناقشه در فرمایش مرحوم بروجردی***

این قرائن شما مخدوش است:

***مناقشه در قرینه أول***

این که فرمودید بیان شرطیّت ترتیب و این که «الا ان صلاة العصر مشروطة بالترتیب بینها و بین الظهر» توضیح واضحات است؛ می گوییم اگر ابتدای کلام این را بگوید عرفی نیست أما برای دفع دخل اشکالی ندارد که حضرت بفرماید: ای عامه که فکر می کنید وقت نماز عصر از زمانی است که سایه شاخص مثل شاخص شود شما اشتباه می کنید. وقت نماز عصر از أذان ظهر است مثل وقت نماز ظهر و فقط فرق این دو نماز این است که نماز عصر بعد از نماز ظهر خوانده می شود. فقط از این حیث تفاوت دارند و از حیث وقت فرقی با هم ندارند. این عرفی است.

**مثل این که گفته شود**: مرد و زن با هم فرقی ندارند جز این که این زن است و او مرد است. این برای تأکید است و عرفی است. یا مثل این که بگوییم حضرت صدیقه طاهره در عصمت هیچ فرقی با أئمه ندارد إلا أنّها إمرأۀ و هم رجال. آیا گفته می شود که این توضیح واضحات است؟ توضیح واضحات ابتداء به ساکن عرفی نیست. برای تاکید مطلب که هیچ فرقی بین این دو نیست الا این حیث، یک بیان عرفی است.

هیچ فرقی در وقت بین نماز ظهر و عصر نیست فقط فرق این دو نماز در این است که نماز عصر باید بعد از نماز ظهر باشد، فرق دیگری با هم ندارند، این کاملا عرفی است. این توضیح واضحات، مستهجن نیست.

***مناقشه در قرینه دوم***

**اما قرینه دوم که فرمودند**؛ استثناء باید با مستثنی منه تناسب داشته باشد:

می گوییم با این بیانی که عرض کردیم تناسب کاملاً عرفی است که: وقت أذان که شد وقت نماز ظهر و عصر داخل می شود فقط نماز عصر باید بعد از نماز ظهر خوانده شود.

**استثناء منقطع نیست:** زیرا اگر«دخل وقت الظهر و العصر جمیعا» اطلاق مقامی می داشت توهّم می شد که می توان نماز عصر را هم خواند. لذا روایت می گوید هر چند وقت نماز عصر رسیده است ولی وقتی نیست که بالفعل بتوانی از آن استفاده کنی و مزاحم دارد. و این استثناء عرفی است. مثل این که گفته شود:«وقت خرید نان و حلیم رسید. الا این‌که اول حلیم بخر بعد نان بخر. این کاملا عرفی است.»

و استثناء منقطع نیست زیرا اگر این جمله گفته نشود یک عده ای ممکن است توهّم کنند که مخیّراند که هر کدام را می خواهند أول شروع کنند.

***مناقشه در قرینه سوم***

این که اگر به صدد بیان شرطیّت ترتیب بودند چرا تعبیر به «إلا أنّ هذه بعد هذه» نکردند؛

می گوییم این جمله «إلا أنّ هذه قبل هذه» یک بیان عرفی برای بیان شرطیّت ترتیب است. شما برای این‌که بگویید که بعد از نماز ظهر نماز عصر بخوان، نماز عصر مشروط است به این‌که قبلش نماز ظهر بخوانی، یک بیان عرفی این است که بگویی «لابد ان تکون العصر بعد صلاة الظهر»، یک بیان عرفی هم این است که «نماز ظهر قبل از نماز عصر است-ألا أن هذه قبل هذه». اول نماز ظهر را بخوان بعد نماز عصر را.

**مثل این که گفته می شود:** اول وضوء بگیر بعد نماز بخوان؛ مگر صحت وضوء مشروط به لحوق نماز است. وضوء بگیر نماز نخوان. این‌که می‌‌گویند اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم که ظاهرش این است که یعنی اول وضوء بگیرید بعد نماز بخوانید، یک بیان عرفی است که نماز مشروط به وضوء است. وضوء که مشروط به نماز نیست. اینجا هم برای این‌که بگویند نماز عصر مشروط به سبق نماز ظهر است می‌‌گویند هذه قبل هذه، اول نماز ظهر را بخون بعد نماز عصر را. و این بیان کاملاً عرفی است.

اما در عین حال این فرمایش آقای بروجردی قابل توجه است.

این‌که صحیحه قاسم به عروه (که به نظر ما صحیحه است، چون قاسم بن عروه، مروی عنه ابن ابی عمیر است)، دال بر وقت مشترک است، ما انصافا تردید نداریم. آن قرائن مذکوره هم تمام نبود. ولی بحث در این است که ما دو تا ظهور داریم. ظهور صحیحه قاسم به عروه دال بر این است که وقت نماز ظهر و عصر از زوال شمس شروع می‌‌شود، فقط بین ظهر و عصر ترتیب است. و روایت مرسله داوود بن فرقد که ظاهرش این است که مقدار چهار رکعت اول اذان ظهر، وقت عصر نرسیده است. این دو تا ظهور که آقای خوئی فرمود ظهور روایت قاسم بن عروه مقدم است بر ظهور روایت داوود بن فرقد، آقای بروجردی بر عکس کرد، به نظر ما ظاهر این است که هیچکدام از این‌ها تمام نیست. و این دو حدیث متکافئان فی الظهور هستند.

آیا راه حل‌های دیگر دارد یا ندارد که اگر نداشت تعارض می‌‌کنند علی فرض تمامیة السند، بحثی است که ان شاء الله جلسه بعد دنبال می‌‌کنیم.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 127‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 126‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 206‌ [↑](#footnote-ref-3)